

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

استاد مسعود ریاضی

وحدت، تضاد، تکامل

جهان حقیقتی است کامل، متحول و متکامل، لفظ جهان در زبان فارسی واژه ای است به معنی جهنده و متحرک دائمی، همه مظاهر جهان یا خودش حرکت است یا جلوه ای از حرکات می باشد، عجباً این وجود متحرک متکامل، جا و مکان ندارد و بی ابتدا و بی انتهاست. بینهایت است در ذاتش، تضاد و دوگانگی نیست. اما چگونه متحرک است و مبنای حرکاتش چیست؟ حرکت عامل می خواهد و فیزیک جدید عامل حرکت را تضاد می داند، وحدت که تضاد ندارد، پس چگونه متحرک است؟ لفظ متحرک سه عامل مختلف را به ذهن آدمی می آورد: حرکت، متحرک، محرک. این سه عامل در وحدت جایی ندارند. وحدت یکتای بی همتا و ذات بی اجزاست. وجود بینهایت و وحدت را می توان ساکن بدانیم و می توانیم متحرک بشناسیم؟ هم ساکن است و هم متحرک زیرا وحدت است، بینهایت است و وجود بینهایت که وحدت است می تواند کامل باشد، می تواند متکامل باشد که اگر او را ساکن بینداریم، کامل است و احتیاجی به تکامل ندارد. اگر او را متحرک بشناسیم پس حتماً متکامل است، سیر تکاملی دارد. ما تکامل را در جهان احساس می کنیم اما می دانیم که ذات وحدت بینهایت، ناقص نیست که تکامل پیدا کند. مقصودم از جهان خداست، وجود قادر مطلق است که هر چه هست اوست، هستی بیکران است، نیستی در او راه ندارد، تضاد نمی پذیرد و بی نقص و نیاز است، کسی و چیزی غیر از او نیست که خدا به آن کس یا آن چیز محتاج باشد، جهان و خدای جهان یک حقیقت است، وحدت است و بینهایت. فیزیک تجربی امروز عامل حرکت را تضاد می داند و ما اگر برای جهان یا ذات خداوند حرکت قائل بشویم این مشکل را چگونه حل کنیم؟ مگر آنکه تئوری تضاد را به عنوان عامل حرکت نپذیریم و راه جدیدی بگشاییم تا مشکل حل شود. در فلسفه، تضاد دو پدیده کاملاً متفاوت و ضد یکدیگر را که در برابر هم قرار گرفته باشند و با هم بجنگند معرفی می کند و می گوید اصل ضدیت بین دو شیء و دو موجود موجب حرکت می گردد. من می گویم: قضیه درست به عکس است اصل تجانس و عشق و عامل ترکیب دو عنصر که همان تمایل و علاقه می باشد موجب حرکت یا عامل حرکت است. فیزیک توانسته به ما در این جهان دو عامل کاملاً متضاد را معرفی کند زیرا در جهان هر چه هست یکی است و دو وجود یا دو موجود که در اصل با هم متضاد باشند، وجود ندارد. اگر در جهان، کثرتها و رنگها و پدیده های گوناگون می بینید، آگاه باشید که اصل و ذات همه آنها یک نیروی لایزال می باشد و اختلاف پدیده ها کاملاً بی بنیاد است. زن و مرد، انسان و حیوان، بد و خوب، سیاه و سفید، سرد و گرم، نور و ظلمت، شب و روز، آب و آتش و آنچه به ظاهر مختلف و ضد یکدیگر احساس می شوند، در اصل با هم یکی هستند و وحدت دارند. این وحدت، یگانگی و یکتائی نهاد همه پدیده ها و عناصر، با چشم مسلح و علمی به آسانی مشاهده می شود. هر پدیده و عنصری را اگر تجزیه کنیم و به ذرات و اتمها یا ریزترین اجزاء تبدیل نمائیم عاقبت به انرژی می رسیم اصل همه مواد انرژی است. انرژی که سازنده موجودات بسیط و ساده است، خود یکپارچه، بدون ذرات و اجزاء، بدون رنگ و تضاد است. آیا فیزیک جدید اصل همه انواع و مواد و پدیده ها را انرژی نمی داند؟ انرژی با سرعت سیر بینهایت که اگر سرعت سیرش به اراده خودش محدود شود ابعاد می پذیرد و به صورت عنصر و ماده جلوه می کند. چون سرعت حرکت امواج دو پدیده متساوی نیست پدیده ها گوناگون می شوند و اینجاست که به نظر بشر تضاد پیدا می شود. اختلاف پتانسیل یا اختلاف سرعت دو پدیده به نظر دانشمندان به صورت تضاد جلوه کرده است زیرا می بینند این اختلاف پتانسیل یا اختلاف سرعت حرکت امواج دو پدیده، موجب حرکت تازه ای در پدیده ها می شود و آنها را به طرف یکدیگر می کشد. دانشمندان چنین پنداشته اند که این اختلاف سرعت حرکات پدیده ها، نوعی تضاد است که موجب حرکت جدیدی بین آنها می شود. درحالی که کم و زیاد بودن سرعت دو عنصر چطور می تواند تضاد نامیده شود؟ یک مثال می زنیم: بخار آب سرعت حرکت امواجش بیشتر از سرعت حرکت امواج آب می باشد و هرگاه بر اثر سردی هوا سرعت حرکت امواج بخار آب کند و محدود شود، همان بخار تبدیل به آب می شود و اگر حرارت آب را کم کنیم یعنی آن را سرما بدهیم، سرعت حرکت امواجش کمتر می شود و به

یخ تبدیل می‌گردد که ظاهراً جامد و بی حرکت است، درحالی‌که یخ نیز در درون خود حرکت دارد و ساکن نیست، اگر یخ را حرارت بدهیم سرعت حرکت امواجش بیشتر می‌شود و به آب تبدیل می‌گردد. آیا این حرکت از تضاد سرچشمه گرفت؟ یا اینکه اگر آب را گرم کردیم و به بخار تبدیل شد و حرکت جدیدی پیدا کرد. آب با چه چیز متضاد است و عامل تضاد را که موجب حرکت گردیده چگونه پیدا کنیم، پس چه باید کرد؟ جهان یکپارچه انرژی و قدرت است و انرژی ذاتاً حرکت است نه متحرک، پس ناچار باید بگوئیم جهان یکپارچه حرکت است و به همین دلیل، جهان نامیده شده که معنی جهنده و متحرک دائمی است. فرقی بین معنی انرژی و حرکت نیست. خود حرکت، عامل حرکت است و می‌تواند مرتباً حرکات جدیدی ایجاد کند. پس ما فقط یک وجود و یک عامل داریم و آن حرکت است و دیگر سه عامل متحرک و محرک و حرکت، وحدت پیدا کردند فقط حرکت وجود دارد به این معادله ایمان داریم. خدا مساویست با وجود، وجود مساویست با انرژی، انرژی مساویست با حرکت بینهایت، جهان مساویست با مجموعه پدیده‌ها، هر پدیده مساویست با حرکت محدود. با توجه به معادله بالا همه چیز یکی است و وحدت است یک فرد خداشناس وحدتی می‌داند که هستی و وجود، لایزال و جاویدان است. عقل می‌پذیرد که یک وجود بی‌ابتدا و بی‌انتهای، ازلی و ابدی که یکپارچه نیرو و حرکت است، بوده، هست و خواهد بود. خودش علت العلل همه معلولها و حرکتها و محدودها است و نیازی به علت وجودی ندارد.

تضاد یعنی چه ؟

در فلسفه خداشناسی قدیم، جهان و خدا را مجزای از هم معرفی می‌کردند که موجب مشکلاتی در فهم خداشناسی می‌شد. اما عقیده وحدت و حکمت نوین این است که همه موجودات و پدیده‌ها، ظاهر و غایب، ماده و انرژی یک حقیقت است بنام هستی که خودش در خودش قرار دارد و تضاد و دوگانگی و کثرت در ذات او نیست. عامل این حرکات عالم عشق و محبت است، نه تضاد و اختلاف، موجوداتی که سرعت سیر کمتری دارند محدودتر و منجمدتر هستند و طبعاً میل دارند که سرعتشان زیاد بشود و از جمود و انجماد بیرون بیایند. در نتیجه به موجودیتش که حرکتشان سریعتر است متوجه می‌شوند و به آنها عشق می‌ورزند و به طرف آنها جذب می‌شوند. این کشش که از عشق و محبت سرچشمه می‌گیرد حرکت ثانویه است که در پدیده‌ها مشاهده می‌شود. فیزیکدانها این حرکت را نتیجه تضاد می‌دانند و چه غافلند که عامل عشق را به عنوان تضاد معرفی می‌کنند.

هر موجود ضعیفتری به موجود قویتر عاشق است. اختلاف پتانسیل و اختلاف سطح بین دو موجود موجب حرکت مغناطیسی، الکتریکی و جذب و کشش می‌شود. دو قطب غیر همنام همدیگر را جذب می‌کنند زیرا مغناطیس آنها نسبت به هم کم و زیاد است و این جاذبه و کشش را که بین دو قطب غیر همنام مغناطیسی می‌بینیم، نباید آن را به عنوان تضاد تلقی کنیم، بلکه باید بدانیم که این اصل عشق و محبت است که موجب حرکت می‌شود.

حرکت ذاتی عالم نیز نتیجه عشق است خداوند خود را دوست می‌دارد و به وجود خود عشق می‌ورزد در نتیجه ذاتاً متحرک است یا ذاتاً حرکت است. حرکات ذاتی عالم به اراده خود او به صورت کم و زیاد شدن سرعت جلوه می‌کند، که موجب پیدایش پدیده‌های گوناگون می‌شود و این حرکات، دگرگونیها و تبدیل انرژی به ماده و بازگشت ماده به انرژی همان تکامل است. پس به خوبی فهمیدیم که عامل تکامل تضاد نیست، عشق است و حرکت است و عامل عشق و حرکت نیز تضاد نیست، حالی است از ذرات ماده یا کیفیتی از ذرات خداوند.

پس رابطه وحدت، تضاد، حرکت، تکامل، عشق، خالق، مخلوق شناخته شد و باید در آینده فیزیک دانشگاهی جهان براساس اعتقاد به وحدت و جهانیابی وحدت (حکمت نوین) تنظیم و قانون‌بندی شود و اصل تضاد و کلمه تضاد از قاموس فرهنگ فیزیک جهان محو و حذف گردد. اصل تضاد دیالکتیکی زمانی در فلسفه مطرح شد که ذات ماده شناخته نشده بود، فیزیک قرن هجدهم نمی‌دانست که ذات اتمی همه ذرات متحرک جهان قوه و انرژی است. فیزیک قرن هجدهم فیزیک اتمیسم بود و دانشمندان خیال می‌کردند که همه موجودات جهان از ذرات اتمی تشکیل شده‌اند، ذراتی که قابل تجزیه نیست و آنها این ذرات را ضد یکدیگر می‌پنداشتند.

اما فیزیک امروز فیزیک موجی است نه ذره ای، زیرا فیزیک، انرژی را شناخته است پس دیگر تضاد را نمی‌تواند بپذیرد. دوران وحدت شروع شده است و همه علوم باید وحدتی بشوند. تلفیق علوم روحی و علوم مادی و ترکیب غیر قابل تجزیه فیزیک و

متافیزیک، طبیعت و ماورالطبیعه، غیب و شهود منحصر است به عصر وحدت و راهی است جدید به سوی معارف بشری که با توجه به این جهانی‌بینی وحدت، ایدئولوژی ملتها تغییر خواهد کرد.

صلح جهان برقرار می‌شود و جنگ سیاه و سفید، کارگر و کارفرما، کافر و مؤمن، ثروتمند و فقیر، عالم و جاهل پایان می‌یابد، زیرا تضاد از قاموس لغات و فرهنگ ملتها حذف می‌شود و بجای آن اتحاد و همزیستی و همکاری و تعاون و وحدت ورد زبانها خواهد بود. این است راه سعادت واقعی جهانیان، بکوشیم تا به این ایده آل و آرمان بزرگ جهانی برسیم.